

چرایی استقرار و استمرار سکونت ایل قاجار در کرانه‌های رود گرگان (۹۰۷-۱۲۰۹ق / ۱۵۰۲-۱۷۹۴م)

محمد رضا اسکرانی*

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: (۹۶/۰۹/۰۷) تاریخ پذیرش: (۹۶/۱۲/۱۸)

The Reason for the Establishment and Continuation of Qajar Settlement in the Gorgan River Banks (907-1209 / 1502-1794 AD)

Mohammadreza Askarani

Assistant Professor of History, Payam-e Noor University

Received: (2017/11/28)

Accepted: (2018/03/09)

Abstract

Qajar tribes until the foundation of the monarchy (1209 AH / 1502-1794 AH) have been influential for several centuries in Iranian events. The purpose of this paper is to identify the reasons for the continuation of Qajar residence in Estarabar, which is carried out using a descriptive - analytical approach and a library method. The main issue of the research is the reason for the establishment and continuation of Qajar residence in Estarabar. According to the author, contrary to the view of some contemporary scholars who consider forced displacement caused by Qajar settlement in this region, the way of establishing Qajar relations with neighboring tribes plays an essential role in their survival on the banks of the Gorgan River.

It is assumed that the forced transfer in Safavid period was not the only factor in the continuation of Qajar's presence, and the results of the surveys show that the intelligence of the Qajar leaders in turning the Turkmen threat to the opportunity and the way of their relationship with their neighbors was an important factor in their continued presence in the Estarabad region. Unlike the tribes, migrated by force such as the Georgians, the Lezgis, the Afghans, the Kurds and the Lords, they became friends with the Turkmen, and environmental features have also made it possible to plan the political strategy of this tribe to get into power.

Keywords: Local History, Astarabad, Qajar, Safavid, the tribes Mandatory transfer.

چکیده

طوایف قاجار تا زمان پایه‌گذاری پادشاهی (۱۲۰۹ق / ۱۷۹۴م) برای چندین قرن در رویدادهای ایران تأثیرگذار بوده‌اند. هدف این نوشتار شناسایی دلایل استمرار سکونت ایل قاجار در استرآباد است که با روش «توصیفی - تحلیلی» انجام می‌گیرد.

مسئله اصلی در این تحقیق، چرایی استقرار و استمرار سکونت ایل قاجار در استرآباد است و مدعی نویسنده اینکه برخلاف نظر برخی از نویسندگان، کوچ اجباری عامل اصلی سکونت ایل قاجار در این منطقه نبوده و برخلاف اقوام کوچ‌نشین شده‌ای مانند گرجی‌ها، لرگی‌ها، کردها و لرها، شیوه برقراری مناسبات با اقوام مجاور، نقشی اساسی در ماندگاری آنان در کرانه‌های رود گرگان داشته است.

چنین فرض می‌شود که کوچ‌نشینان قاجارها در زمان صفوی تنها عامل استمرار حضور این ایل نبوده و نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که هوشمندی سران قاجار در تبدیل تهدید ترکمن‌ها به فرصت و نحوه ارتباطشان با همسایگان، عامل مهمی در استمرار حضور آنان در منطقه استرآباد بوده و ویژگی‌های زیست‌محیطی نیز امکان طراحی راهبرد سیاسی این ایل را در رسیدن به قدرت فراهم کرده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ محلی، استرآباد، قاجار، صفوی، ایلات، کوچ اجباری.

۱. مقدمه

ایران سرزمینی پهناور با طبیعتی متنوع و مردمانی از گونه‌های مختلف است. جغرافیای ناهمگن و آب و هوای متفاوت خرده فرهنگ‌های مختلفی در هر گوشه از این کهن دیار شکل بخشیده که در گنش پیوسته و متعامل انسان و طبیعت، فرهنگ و تمدن ایرانی را آفریده است. یکی از جنبه‌های پویایی فرهنگ ایرانی را نیز باید در همین ویژگی برخوردار از خرده فرهنگ‌های ناب دانست. این خرده فرهنگ‌ها در طی هزاران سال با تأثیرپذیری از ویژگی‌های جغرافیایی هر منطقه پدیدار شده و در دامان رنگارنگ اقلیمی این سرزمین بالیده و در مجموع فرهنگ ایرانی را معنا بخشیده‌اند؛ بنابراین، شناخت تاریخ محلی هر گوشه ایران، رهیافتی برای کشف درون‌مایه‌های فرهنگ ایرانی و پیش‌زمینه‌ای برای تکمیل جورچین تاریخ ایران است.

در این نوشتار، مازندران در مفهوم جغرافیای تاریخی ترسیم شده که پهنایی بیش از تقسیم‌بندی‌های اداری کنونی را دربرمی‌گیرد و شامل مصب رود گرگان نیز می‌گردد. همچنین رویدادهای تاریخ محلی، با هدف شناسایی عوامل سکونت ایل قاجار در دشت گرگان، توصیف تاریخی شده و سپس با روش تحلیلی مسئله اصلی که چرایی استقرار و استمرار سکونت این ایل در همین گستره جغرافیایی است، مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

تاکنون تحقیقات مختلفی درباره ایل قاجار صورت گرفته که از جمله به آثار نفیسی (۱۳۳۵)، پری (۱۳۸۹)، هامبلی (۱۳۹۱)، مهجوری (۱۳۸۱) و ستوده (۱۳۷۴) می‌توان اشاره کرد. تاپر (۱۳۹۱) نیز وضعیت قبایل ایران در قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی را مورد بررسی قرار داده است. جدیدترین

کتاب منتشر شده هم خاستگاه تاریخی ایل قاجار، تألیف تکمیل همایون است. پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد قرابیگلو (۱۳۹۰)، وفایی‌نژاد (۱۳۸۳)، ذبیحی (۱۳۸۱) و سیدی‌طباء زواره (۱۳۷۷) نیز کم و بیش به همین موضوع پرداخته‌اند. برخی مقالات هم در فهرست منابع معرفی شده‌اند که در نوشتن این مقاله استفاده شده‌اند؛ لیکن آنچه نویسنده کوشیده است با نگاهی نو به آن بپردازد، بررسی روابط سران ایل قاجار با ترکمن‌ها و تأثیر مناسبات دوجانبه آنان بر استمرار سکونت ایل قاجار است.

۲. تأثیر رویدادهای محلی مازندران بر قدرت‌گیری

ایل قاجار

جلگه‌ای که از بندر آستارا در غرب تا خلیج «حسن‌قلی‌بگ» در شرق، به طول حدود ۷۵۰ کیلومتر، امتداد دارد و پهنای آن بسیار متغیر بوده و در برخی نواحی کمتر از دو کیلومتر پهنا دارد، از لحاظ جغرافیایی یک «زیست‌بوم» محسوب می‌شود. عرض متوسط این زیست‌بوم بین ۲۰ تا ۳۵ کیلومتر و در متعالیه شرقی - که امروزه استان‌های مازندران و گلستان است - بین رودخانه‌های اترک و گرگان تا پست‌بوم‌های ترکمن قرار دارد (فیشر، ۱۳۸۶: ۸۳). استقرار را برخی با گرگان یکی دانسته‌اند که درست نیست. این شهر سرحد شرقی مازندران بوده که مقدسی، از سیاحان قرن چهارم، آن را خوش آب و هواتر از گرگان و محل پرورش کرم ابریشم معرفی کرده است. در زمان وی دژ استرآباد، به دلیل جنگ‌های آل‌بویه و آل‌زیار، خراب شده بود و بندرگاه آن جزیره آبسکون در دریای مازندران بود که با هر یک از دو شهر گرگان و استرآباد یک روز فاصله داشت (لسترنج، ۱۳۶۷: ۴۰۴).

که در زمان صفوی به خراسان کوچانده شدند (متولی حقیقی، ۱۳۸۹: ۷۲).

سیاست جابجایی اجباری ایلات در دوره صفوی، به‌عنوان راهبردی برای برقراری امنیت، مدنظر قرار گرفت. جلوگیری از برخی شورش‌ها در غرب و لزوم توانمندسازی نظامی دولت صفوی در شمال‌شرق، موجب کوچ‌دادن ایلات مختلفی به نواحی مازندران و خراسان گردید (مشفق‌فر، ۱۳۸۶: ۲۶). نادر نیز، پس از سرکوبی غارتگران طایفه زند، توسط باباخان چاپشلو تعداد قابل‌توجهی از خانواده‌های آنان را از لرستان به درگز که محل ترکانازی جماعت ترکمانیه بود، تبعید کرد (نامی اصفهانی، ۱۳۱۷: ۵). این خانوارها در حالی‌که جوانان جنگجوییشان ناگزیر نادر را در لشکرکشی‌هایش همراهی می‌کردند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱ / ۵۸۸)، مورد هجوم ترکمان‌ها قرار می‌گرفتند و پس از قتل نادر، نزدیک سی‌چهل خانواری که جان به‌در برده بودند، توانستند به زادگاه‌شان، پیری و کمازان، بازگردند (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۴۷).

با وقوع شورش افغان‌ها و اقدام تهماسب دوم برای جلب کمک از قزلباشان در نواحی شمالی، فرصت مناسبی برای قاجارها فراهم آمد تا در عرصه قدرت سیاسی - نظامی خواهان سهم بیشتری شوند. نکته قابل‌توجه آنکه از زمان تقسیم ایل قاجار در زمان صفوی، قاجارهایی که در ایروان، گنجه و قراباغ باقی مانده بودند، به‌آرامی جذب سایر قبایل گردیدند. شاخه ساکن مرو نیز سرانجام در برابر شاه مراد بخارایی به زانو درآمدند؛ لیکن قاجارهای استرآباد، به‌دلیل وضع دفاعی مناسب منطقه، نه تنها جان سالم به‌در بردند؛ بلکه چنان نیرومند شدند که

مازندران با فرارود و ترکمنستان هم مرز بود و مانند خراسان پیوسته در معرض خطر یورش اقوام ازبک و ترکمن قرار داشت. این اقوام، به دلیل تفاوت مذهبی، از دشمنان صفویان بودند و گاه توسط عثمانی علیه صفویان تحریک می‌شدند. از طرفی خاستگاه برخی از شورش‌ها، مانند سپاه‌پوشان، که در استرآباد به‌وقوع پیوست، ترکستان بوده و هرچند در ماهیت مذهبی ایشان تردیدهایی وجود دارد؛ لیکن حمایت ازبکان و ترکمانان از این شورش‌ها قطعی است (الزویری، ۱۳۸۲: ۵۳-۵۴).

یکی از مورخان عصر صفوی به کانون این شورش در استرآباد اشاره کرده و می‌نویسد:

مردم آنجا [استرآباد] اگرچه اکثر اهل صلاح و متقی و پرهیزگارند؛ اما خالی از وسوسه و سودا و شورش دماغ نیستند و همانا هوای بیشه و کوه جرجان شورش طلب است (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۵۰: ۱ / ۱۰۶).

سپاه‌پوشان توسط شاه تهماسب سرکوب شدند؛ لیکن این شورش تا زمان شاه عباس ادامه یافت و گروه کثیری از ایشان با حمایت ترکمانان و ازبکان، در استرآباد و توابع آن بساط خودمختاری گسترده بودند (قاضی احمد قمی، ۱۳۵۹: ۱ / ۳۴۶). در سال ۹۵۷ق نیز یکی از سرکردگان ترکمان موسوم به «آبا»، در استرآباد شورش کرد که تا مدت‌ها نیروی دولت صفوی صرف فرو نشاندن آن شد (همان: ۳۵۶، ۳۹۳). این دولت در غرب نیز با شورش کردان مواجه بود و به همین دلیل، شاه اسماعیل کردهای مخالفی را که توسط عثمانی حمایت می‌شدند، سرکوب کرد و با سپردن حکومت نواحی کردنشین به قزلباشان، کوچ اولیه ایل چشمگزرک به نواحی داخلی ایران را رقم زد (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۱۷۲). به نظر می‌رسد قرامانلوها نخستین گروه کردان بودند

توانستند از آشفته‌بازار فروپاشی صفویه و فقدان مرکزیت قوی در دوره افشار و زند سود برده، پادشاهی قاجار را بنیان نهند. صحرای «قره‌قوم» از شمال‌شرق و باتلاق‌ها و جنگل‌های مازندران و رشته کوه البرز از آنان محافظت می‌کرد و این در حالی بود که آنان به راحتی می‌توانستند از مسیر ساری و فیروزکوه به تهران و از سواحل خزر به رشت و از راه خبوشان (قوچان) به خراسان لشکرکشی کنند (هامبلی، ۱۳۹۱: ۱۰).

قاجارها، از دوران صفویه تا دوره زندیه، پیوسته دست‌اندرکار حوادث تاریخی ایران بوده‌اند. لشکرآرایی فتحعلی‌خان قاجار، در سال‌های پایانی صفویان، سرکشی محمدحسن‌خان قاجار، در زمان شاهرخ افشار، و شورش حسین‌قلی‌خان جهانسوز، در زمان کریم‌خان زند، را می‌توان تکاپویی ناکام برای رسیدن به سریر قدرت تفسیر کرد. کانون اقدامات هر سه خان قاجاری نیز مازندران و نواحی اطراف آن بود. قاجارها در این دوره نزدیک به دو‌سیست و پنجاه ساله توانستند در دفع دست‌اندازی‌های ترکمانان نقش مؤثری ایفا کنند. همین کارکرد دفاعی این ایل نیز موجب گردید که حکومت‌های مرکزی هر بار پس از فرونشاندن آتش قدرت‌طلبی سران شورشی، با سایر افراد ایل قاجار مدارا کنند.

فتحعلی‌خان قاجار، در زمان شاه سلطان حسین صفوی، در قلعه مبارک‌آباد می‌زیست و افزونی قدرتش مایه نگرانی حکمرانان مازندران گردید. سرانجام محمدخان ترکمان، حکمران قزوین و استرآباد، در صدد برآمد وی را از میان بردارد و، با همدستی چندتن از سرکردگان قاجار، به قلعه مبارک‌آباد تاخت. فتحعلی‌خان و دو برادرش به بند کشیده شدند. اندکی بعد، فتحعلی‌خان از زندان

گریخت و به میان ترکمانان یموت پناه برد. جمعی از سرکردگان اشاقه‌باش دو برادرش را که در زندان بودند، کشتند و اداره قلعه مبارک‌آباد را به اصلمش خان قاجار سپردند. فتحعلی‌خان، در نهران، با اصلمش‌خان ساخت و به کمک ترکمانان یموت قلعه را گشود و با کشتن افرادی که به وی خیانت ورزیده بودند، تصمیم به افزایش حوزه نفوذش گرفت. وی نخست ناحیه فندرسک را از دست شکرپیگ، از کردان جهان‌بیگللو، بیرون کرد و چون از خیانت برخی از سران قاجار آگاه شد، آنان را به میهمانی فراخواند تا ایشان را از سر راه بردارد. از بین توطئه‌گران، تنها محمدحسین‌خان قاجار به حيله وی پی برد و گریخت و دیگران جان باختند. از آن پس ستاره اقبال فتحعلی‌خان درخشیدن گرفت و در سال ۱۱۳۵ق که افغان‌ها اصفهان را محاصره کردند، کوشید با نشان دادن وفاداری‌اش به پادشاهی صفوی و مقابله با افغان‌ها، برای خود اعتباری کسب کند (میرزا فضل‌الله شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۱-۲۲) و چنانچه نادر در شمار سپاهیان تهماسب درنیامده بود، چه بسا موفقیت‌های دیگری نیز کسب می‌کرد.

با کشته‌شدن فتحعلی‌خان در خراسان، که برخی از مورخان آن را به تحریک نادر می‌دانند، پسر بزرگش محمدحسن‌خان به میان ترکمن‌ها رفت و از آنان برای گشودن استرآباد یاری گرفت. محمدزمان‌بیگ، حکمران استرآباد، گریخت و با بهبودخان، سرکرده سپاه نادر، متحد شد. این دو، پس از اتحاد هم نتوانستند محمدحسن‌خان را شکست دهند و نادر محمدحسین‌خان قاجار، از سرداران سپاهش، را برای سرکوبی وی به استرآباد فرستاد. محمدحسن‌خان که توان پایداری نداشت، گریخت. این بار هم ترکمانان به وی یاری کردند و تا هنگام

کشته شدن نادر در دشت گرگان پنهان شد (همان: ۲۴-۲۵). وی سرانجام بار دیگر استرآباد را گشود و با استفاده از پیریشانی اوضاع، پس از قتل نادر، بر حوزه نفوذش افزود. کریم خان زند در سال ۱۱۶۵ق به مازندران لشکر کشید و استرآباد را محاصره کرد؛ لیکن ترکمن‌ها به کمک قاجارها آمدند و با دستبرد به اردوی کریم خان، آذوقه و تجهیزات وی را به غارت بردند. کریم خان نیز از ادامه نبرد منصرف و رهسپار تهران شد (نامی اصفهانی، ۱۳۱۷: ۲۹).

محمدحسن خان پناهندگی این شاهزاده صفوی را مغنم شمرد و او را به شهر اشرف (بهشهر) برد؛ اما دیگر مدعیان قدرت نیز از راه رسیدند. مقیم خان از رؤسای ساری با سبزیعلی خان لاریجانی همدست گردید و در یک فرسنگی بارفروش (بابل) با محمدحسن خان رویاروی شدند. این نبرد نیز به پیروزی خان قاجار انجامید و انتقام سختی که از شکست خوردگان گرفت، پایه‌های قدرتش را در تمامی مازندران استوار کرد. در طی سال‌های پرآشوب آینده، محمدحسن خان قاجار که از یک سو با احمدخان ابدالی، در خراسان، و از سوی دیگر با آزادخان افغان، در آذربایجان، دست و پنجه نرم می‌کرد، حکمران منطقه وسیعی گردید که شامل خراسان، مازندران، آذربایجان و نواحی مرکزی ایران تا اصفهان می‌گردید. جدال مدعیان حکومت در این سال‌ها یک رشته طولانی از نزاع‌های بی‌حاصل را در پی داشت. محمدحسن خان نیز، پس از تلاشی بی‌نتیجه، برای چیره شدن بر کریم خان زند، از بیم فرصت‌طلبی سرکردگان ایل قاجار باشتاب به مازندران بازگشت. در این بین، فرارسیدن نیروهای شیخ‌علی خان زند کار را بر او، که بسیاری از سپاهیان را از دست داده بود، سخت کرد. سرانجام نیز در جنگ و گریزهایی

که صورت گرفت، محمدحسن خان در سال ۱۱۷۲ق توسط یوخاری‌باش‌هایی که به شیخ‌علی خان پیوسته بودند، کشته شد (خورموجی، ۱۳۴۴: ۳-۷).

مازندران در دوران زند همچنان شاهد تکاپوهای بازماندگان محمدحسن خان قاجار برای رسیدن به قدرت بود. وی نه پسر داشت که بزرگترینشان آقامحمدخان سرسلسله پادشاهان قاجار و برادر کهنترش حسینقلی خان، پدر فتح‌علی شاه، است. حسینقلی خان پس از آنکه از طرف کریم خان زند به حکومت دامغان فرستاده شد، همانند پدر و جدش در صدد فرمانروایی برآمد و نخست برای از میان برداشتن دشمنان خانوادگی به استرآباد تاخت و گروهی از سران یوخاری‌باش را کشت و در انتقام‌گیری از ایشان خشونت بسیار نشان داد که به همین دلیل به «جهانسوز» مشهور شد (میرزا فضل‌الله شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۷).

با وجود این تکاپوهای نافرجام، تا زمانی که آقامحمدخان به عنوان نخستین پادشاه قاجار تاج بر سر نهاد، مازندران جزو قلمرو زندیه باقی ماند.

۳. خاستگاه و تبارشناسی ایل قاجار

امروزه بعد از اقوام ایرانی، ترکمن‌ها، ترک‌ها و آذری‌ها همچنان بزرگترین گروه قومی ساکن مازندران می‌باشند که در سرتاسر منطقه پراکنده‌اند و هرچه از شرق به غرب مازندران نزدیک شویم، از تعداد آنان کاسته می‌شود. ترک‌ها و آذری‌ها، علاوه بر روستاهای دشت گرگان، در اغلب روستاهای نکا، بهشهر و ساری ساکن‌اند و ترکی یکی از زبان‌های رایج این مناطق است (رضایی، ۱۳۸۰: ۲۷۳-۲۷۴).

مورخان قاجاری نژاد آنان را به مغولان نسبت داده، تبارشان را به چنگیزخان رسانده‌اند؟
به نظر می‌رسد پذیرش پیشینه زندگی ایلیاتی و پذیرش رمه‌گردانی و زندگی چادرنشینی بر پادشاهان و درباریان قاجاری گوارا نبود و با انتساب خود به کشورگشایان نامی، می‌کوشیدند گذشته ساده شبانی ایل و تبارشان را فراموش کنند. یکی از مورخان درباری قاجار در این خصوص می‌نویسد:

این که در ضمن بعضی از اقوال ضعیفه دیده شده که طایفه دولو صاحب شتر بودند و قوانلو صاحب گوسفند، محض غلط و وهم نگارندگان بی‌تحقیق است. ایل جلیل قاجار هیچ وقت ساریانی و چوپانی نکرده‌اند و جز داعیه سلطنت و جهانداری در مخیله ایشان راه نمی‌یافت و هم ایشان پیوسته مصروف این مقصد عالی می‌شد و بطون تواریخ و کتب صحیح‌الروایات شاهد این معنی و گواهی امین است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۷۲).

از آثاری که به طور اختصاصی تبارشناسی ایل قاجار را مدنظر قرار داده، کتاب *حقیقه‌الانخبار فی احوال آل قاجار*، اثر نویسنده‌ای ناشناس است. در این کتاب قاجاریان را قومی شجاع و نجیب دانسته که «...از توران خروج کرده، به اداره تبر و تیر و نیزه و شمشیر، خودشان را به سایر ملل و اقوام معرفی نموده... با این که اختلاط به سایر اقوام نمودند، باز اخلاق و عادات قومیه و شجاعت و نباهت خودشان را از دست نداده‌اند» (به نقل از بیگ‌باباپور، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۰).

افزون بر مورخان رسمی دوره قاجار که بیشترشان مناصب منشی‌گری و دبیری دیوان‌های حکومتی را داشته‌اند، برخی از شاهزادگان قاجار نیز به تألیف آثار تاریخی پرداخته‌اند. این شاهزادگان برای بزرگ‌نمایی پیشینه تبارشان و یا برای پاسخ

جمعیت ایران در عصر قاجار، بین ۵ تا ۷ میلیون نفر تخمین زده می‌شود که حدود ۲/۵ میلیون نفر از آنان را ایلات و عشایر تشکیل می‌داده‌اند. در آن دوره نیز تراکم جمعیت در سراسر مملکت یکسان نبود و بیشتر مردم در مناطق شمالی که آب و هوای مرطوب و طبیعت سخاوتمندی داشت، زندگی می‌کردند. ترکیب نژادی هم بسیار متنوع بود و به جز اقوام ایرانی، ده‌ها عشیره و طایفه در سراسر ایران پراکنده بودند که در چارچوب ویژگی‌ها و آداب و رسوم خود روزگار می‌گذراندند. قبیله ترک - تاتار قاجار نیز یکی از ده‌ها ایل و طایفه‌ای بودند که زندگی ایلی داشتند و در حوالی استرآباد ساکن شدند (بیگ‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۴۶-۱۵۱).

ایل یک سازمان اجتماعی - سیاسی دارای ساختار رده‌بندی است. آنان ممکن است یکجانشین، کوچنده کامل و یا نیمه‌کوچنده باشند و یک ایل چنانچه سازمان سیاسی و اجتماعی خود را حفظ کند، کوچنده یا ساکن باشد، فرقی نمی‌کند و باز هم ایل محسوب می‌شود (تکمیل‌همایون و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۰). نمونه ایلات ساکن قاجارها هستند که اقامت آنان به صورت ایلی در مازندران دست‌کم از زمان صفویه به بعد محل تردید نیست. آنان آخرین ایلی بودند که موفق به تشکیل دولت در ایران شدند دوران پادشاهی ایشان با رویدادهای مهمی چون کشیده‌شدن پای ایران به دایره سیاست جهانی و ارتباط با تمدن نوین مغرب زمین همراه بود. همچنین بروز انقلاب مشروطیت به مثابه یکی از مهم‌ترین تکاپوهای ایرانیان برای تغییر شیوه زندگی سیاسی و اجتماعی در دوران قاجارها به‌وقوع پیوست. اکنون این پرسش مطرح است: ایل قاجار از چه زمانی در مازندران سکونت گزیده‌اند؟ و چرا

قاجار کافی است تا هرگونه تردید دربارهٔ انتساب آنان به مغولان را برطرف کند. این در حالی است که زبان آنان نیز ترکی غربی است که با زبان ترکان شرقی تفاوت زیادی دارد (ناروند، ۱۳۵۶: ۷۳). همچنین تحقیقات مورخان نشان می‌دهد، نژاد قاجارها به طایفه سالور می‌رسد که از طوایف ماوراء قفقاز بوده‌اند و از آنجا که خاندان قاجار از نخست خود را بایندر و از خویشاوندان نزدیک آق‌قویونلو دانسته و به پادشاهی آنان که به بایندریان نیز موسوم هستند، فخر می‌ورزیده‌اند (نفیسی، ۱۳۳۵: ۱۷)، می‌توان آنان را از ترکان ساکن غرب دریای مازندران در ماورای قفقاز دانست که در کنار خزرها، قباچاق‌ها و بلغارها می‌زیسته‌اند.

۴. چگونگی سکونت ایل قاجار در استرآباد

طبیعت و جغرافیا موجب ایجاد زندگی ایلی بوده است. در روزگارانی دور که انسان در پی خوراک‌یابی بوده - و نه درصدد خوراک‌سازی - آدمی با احشام خود از جایی به جایی، برای یافتن خوراک کوچ می‌کرده است. پس بیلاق و قشلاق کردن (که هر دو واژه ترکی هستند) خاص زندگی ایلی است؛ لیکن این زندگی بیلاق و قشلاق برای مثال در ایل قاجار ساکن استرآباد دیده نمی‌شود؛ زیرا زمین در تمام سال علوفهٔ احشام را تأمین می‌کرده است. طایفهٔ مستقر در این بخش قویونلو (گوسفندچران) بوده‌اند؛ اما در بالای رودخانه که آب کمتری داشته است، طایفهٔ دولو ساکن بوده‌اند که شترچرانی می‌کرده‌اند (تکمیل‌همایون و دیگران، ۱۳۸۸: ۹). زمان دقیق سکونت ایل قاجار در مازندران چندان روشن نیست و احتمال داده می‌شود

دادن به شبهه‌هایی که احتمالاً در خصوص مشروعیت سیاسی و معنوی شاه قاجاری وجود داشت، کوشیدند تا بزرگی خاندانشان را پیش از به دست‌گرفتن حکومت نمایان سازند (سالور، ۱۳۸۹: ۲۵۱). برای مثال، در اثری از امامقلی‌میرزا، قاجاریه از فرزندان اغوزخان معرفی شده که مسکن آنان ترکستان بوده است و در جای دیگر آنان را از نسل قراجارنویان، پدر چهارم تیمور؛ و دارای ریشهٔ ترکمن دانسته و توضیح می‌دهد که قراجارنویان در روزگار چنگیز و منگوقاآن منسب امیرالامرایی داشته است و چون در بین ترکان هرطایفه را به اسم بزرگ آن طایفه نام‌گذاری می‌کنند، آنان نخست به قراجار و سپس بر اثر کثرت استعمال به قاجار موسوم گردیده‌اند (همان: ۲۳۸). در برخی آثار دیگر این دوره نیز نیای آنان به قاجار پسر سرتاق نویان، از طایفهٔ جلایر نسبت داده شده که جزو مشهورترین طوایف مغولان بوده‌اند. این مورخان مدعی شده‌اند، سرتاق حکمفرمانی مناطقی از جیحون تا ری را بر عهده داشت و، با فرمان اباق‌خان، به سرپرستی ارغون گماشته شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۶۲-۶۳). این در حالی است که مورخ دیگر عصر قاجاریه سرتاق را «نوئینان درگاه و سرهنگان هولاکوخان» معرفی کرده است (سپهر کاشانی، ۱۳۳۷: ۳/۱).

این ادعاها که مورخین قاجاری آنها را حقایق مسلمی پنداشته‌اند، از پایه نادرست است؛ زیرا گذشته از اختلافاتی که در اسامی و مناصب و دوره‌های تاریخی وجود دارد، چنانچه قاجارها از طوایف زردپوست شرق یا مرکز آسیا بودند، باید ویژگی‌های نژادیشان را حفظ کرده باشند. در حالی که دست‌کم ریش پریش پادشاهان و شاهزادگان

که در حدود قرن هشتم هجری همراه با سایر طوایف ماوراء قفقاز از آن سرزمین نخست به شام (سوریه) هجرت کرده و پس از مدتی (نزدیک دو بیست سال پس از هجوم مغولان) به ایران آمده‌اند. ایل قاجار با ایلاتی مانند افشار، بیات و بایندر بسیار نزدیک بوده‌اند (ناروند، ۱۳۵۶: ۷۳). یکی از مورخان قاجاری به حضور آنان در شام چنین اشاره می‌کند:

اصل این قبیلهٔ اصلی و منشأ این طایفهٔ جلیله... از ولایت ارم آیات شام‌اند که به تقریبات این جواهر را گنجینهٔ گنجه آذربایجان توقف و تمکن و توطن افتاد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۵).

قاجارها از قزلباشان حامی صفویه گردیدند و در دستگاه پادشاهی آنان صاحب مقام و نفوذ گردیدند. آنان در زمان شاه اسماعیل و شاه تهماسب از جایگاه ممتازی برخوردار شدند (مفتون دنبلی، ۱۳۵۱: ۳) و به مقامات کشوری و لشکری دست یافتند (اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۵۰: ۱ / ۱۴۰)؛ لیکن شاه عباس که از قدرت روزافزون آنان بیمناک شده بود، برای پیشگیری از قدرت‌نمایی‌شان آنان را پراکنده کرد و برای جلوگیری از حملات ازبکان و سایر اقوام زردپوست آسیای میانه، ایشان را به مازندران و دشت گرگان کوچانید (مفتون دنبلی، ۱۳۵۱: ۷). استفاده از قاجارها برای حفظ مرزهای شمال شرقی ایران توسط شاه عباس نشان می‌دهد که آنان قدرت رزمندگی‌شان را حفظ کرده و در تمام دوران صفوی نیز به پادشاهان این سلسله وفادار ماندند. چنانچه نه تنها شورشی علیه آنان نکردند؛ بلکه در نبردهای بسیاری با ازبکان و عثمانی‌ها، کنار صفویه جنگیدند. شاه عباس آنان را به سه گروه تقسیم کرده بود. یک دسته در قراباغ و گرجستان باقی ماندند. یک دسته را به «مرو» و بقیه را به «استرآباد» کوچ داد.

بیشترین افراد ایل قاجار نیز در استرآباد ساکن شدند (خورموجی، ۱۳۴۴: ۳). دسته اخیر در دوسوی رود گرگان و اطراف «قلعه مبارک‌آباد» نشیمن یافتند و پس از مدتی میان قبایل مختلف ایل قاجار بر سر محل سکونت اختلافاتی رخ داد و سران و کلانتران ایل ناگزیر حد فاصلی را برای حوزهٔ سکونت و چراگاه احشام هر طایفه تعیین کردند که جریان رود گرگان شاخص آن بود. بدین ترتیب عده‌ای از قاجارها در حوضه بالای رود ساکن و به «یوخاری‌باش» (بالاسر) مشهور شدند و دسته دیگر در حوضه پایین رود گرگان اقامت گزیدند که به «اشاقه‌باش» (پایین‌سر) موسوم گردیدند. با این وجود رقابت هر دو دسته پیوسته ادامه داشت و چنان که نوشته‌اند: «در تصرف مراتع دواب یا سببی دیگر از اسباب با یکدیگر منازعتی و مناقشتی کردند تا بین‌الطایفین کار به معاودات و مخاصمات کشید و در هنگام فرصت به کشتن یکدیگر می‌پرداختند...» (هدایت، ۱۳۳۸: ۸ / ۹). سرانجام نیز در جریان تکاپوهایی که ایل قاجار در دوره پرآشوب افشار و زند داشت، اشاقه‌باش‌ها قدرت بیشتری یافتند و «آقامحمدخان» کوشید برای ایجاد اتحاد بین تیره‌های مختلف قاجار از طریق ازدواج فتحعلی‌خان برادرزاده‌اش با دختر «فتحعلی‌خان دولو» به اختلافات آنان پایان دهد (هامبلی، ۱۳۹۱: ۶۷)؛ لیکن پس از اینکه برادرانش به رقابت با وی برخاستند، بزرگان طایفه قاجار را در ولایات ایران پراکنده کرد و زن و بچه ایشان را در تهران نگاهداشت. شمار افراد این ایل که پس از به تشکیل حکومت قاجاریه در استرآباد باقی ماندند، در سال ۱۲۷۵ق به دو بیست خانوار کاهش یافت که شامل شش طایفه اشاقه‌باش - به‌نام‌های قوانلو، عضدانلو، بیاتی، قرامسانلو، زیادلو،

کرلو - و شش طایفه یوخاری باش - به نام‌های دوانلو، سپانلو، داشلو، کهنه‌لو، خزینه‌دارلو و قیاخلو - بودند (نامی، ۱۳۵۵: ۷۴).

ایل قاجار، پس از سکونت در حوالی استرآباد، تکاپوی خود را برای رسیدن به قدرت آغاز کرد و حضور آنان در این منطقه، استمرار و استحکام دولت قاجار را تضمین می‌کرد. یکی از نویسندگان دوره ناصری در خصوص حضور مؤثر قاجارها در این نواحی می‌نویسد:

از زمان استقرار این دولت جاوید شوکت، ولایات مازندران و گیلان و استرآباد... همیشه در تحت حکومت گماشتگان و چاکران دولت علیّه بوده و در این قرن و عهد فیروزی مهد، احدی از کارگزاران و حکام ایالات مزبور، راه خودسری نیپموده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳ب: ۲۷۴).

از بین اقوام متعددی که به مازندران کوچانیده شدند، تنها قاجارها توانستند حکومت تشکیل دهند. بسیاری از این اقوام یا در یورش‌های ترکمن‌ها و ازبک‌ها از هستی ساقط شدند و یا به مناطق دیگر مهاجرت کردند. نادر نیز، نه به عنوان رئیس ایل افشار؛ بلکه با تکیه بر ویژگی‌های فردی، توانست به پادشاهی برسد. برخلاف انتظار ایل افشار که در عصر صفوی از آذربایجان کوچانیده شد؛ هرگز مانند قاجارها به صورت یکپارچه و سازمان‌یافته درصدد تشکیل حکومت برنیامد. افشارها که چند شاخه شده بودند، در مقابل نادر ایستادند و این کردها، لرها و افغان‌ها بودند که در کنارش جنگیدند و راه رسیدن به پادشاهی را برای وی هموار کردند. سیاست کوچ اجباری توسط نادرشاه ادامه یافت و ایلات افشار، جوانشیر، ترکمان، مقدم، اینالو، شقاقی از آذربایجان، عمارلو از کردستان، قشقایی از فارس، زند از عراق

عجم، بختیاری از لرستان و گروه بزرگی از افغان‌ها به مناطق مختلف خراسان و گرگان کوچ داده شدند. در مجموع، حدود صد هزار خانوار ایلایاتی توسط نادر به خراسان و مازندران کوچ داده شدند؛ لیکن پس از قتل وی، بسیاری از آنان دیگر دلیلی برای ماندن نمی‌دیدند و در زمان کریم‌خان بسیاری از عشایر این فرصت را یافتند که به زادگاهشان بازگردند. برخی نیز به احمدخان درآنی پیوستند و در افغانستان ساکن شدند (تاپر، ۱۳۹۱: ۳۱۷-۳۱۹).

برخلاف ایل افشار که از نادر، با وجود توانمندی‌های جسمی و نبوغ رزمی‌اش، پشتیبانی نکردند، قاجارها نقص جسمانی آقامحمدخان - که مانعی جدی برای ایلخان‌گری وی محسوب می‌شد - را نادیده گرفتند و نه تنها سروری او را پذیرفتند؛ بلکه به تمامی برای پادشاهی‌اش کوشیدند.

نویسنده مجمع‌التواریخ آقامحمدخان را از مادری ترکمن و دختر بکنج، یکی از سران طایفه یموت، می‌داند (مرعشی، ۱۳۲۸: ۹۷-۹۸). وجود این وابستگی خانوادگی بین سران شیعه قاجار و سنی ترکمن، یکی از امکاناتی بود که خان قاجار از آن سود برد. آقامحمدخان با متحد کردن ایل قاجار در مازندران و استرآباد و دریافت کمک از ترکمانان، توانست سلسله قاجار را بنیان نهد.

۵. نتیجه‌گیری

زیست‌بوم وسیع مازندران، به دلیل وجود کوه‌ها، جنگل‌ها، آب و هوای پرباران و زمین‌های باتلاقی، در طول تاریخ به مثابه دژی استوار حافظ فرهنگ کهن ایران بوده و قیام‌های استقلال‌طلبانه فراوانی را پرورانده است.

اقدام دولت صفویه برای کوچاندن ایل قاجار به مازندران نیز موجب گردید که یک دسته نژادی دیگر به این حوزه جغرافیایی افزوده شود. این ایل در منتهی‌الیه شرقی ساحل دریا، در محلی به نام قلعه مبارک‌آباد، در حوالی استرآباد و در کرانه‌های رود گرگان ساکن شدند و از همان‌جا تکاپوی خود را برای بنیان‌گذاری پادشاهی آغاز کردند.

حضور قاجارها دشت گرگان را به کانون سرنوشت‌سازترین رویدادهای تاریخ ایران در عصر صفویه و پس از آن تبدیل کرد. سکونت قاجارها در این منطقه، به پایداری حکومت صفوی یاری رساند و سران این ایل با وارد شدن به جریان گریز از مرکز، که پس از قتل نادر صورت گرفت، تاریخ محلی این ناحیه را به‌صورتی بی‌سابقه شکل بخشیدند. ایل قاجار از زیست‌بوم دشت گرگان برای پروار کردن دام‌ها و آبادی کشتزارهایشان بهره بردند. آنان به عنوان قزلباشان وفادار به صفویان، با آرامش نسبی، در کرانه‌های رود گرگان زیستند و جمعیتشان افزایش یافت. پس از صفوی نیز، زمانی که کوه‌های سر به فلک کشیده مازندران نتوانست از ورود دشمنانشان جلوگیری کند، در یکی از پرآشوب‌ترین دوره‌های تاریخی از صحرای ترکمن به عنوان پناهگاه استفاده کردند. سران ایل قاجار، با در پیش گرفتن سیاست هوشمندانه برقراری مناسبات دوستانه با ترکمن‌ها، نیروی نظامی آنان را که پیوسته تهدیدی برای امنیت منطقه شمرده می‌شدند، به فرصتی تاریخی برای رسیدن به قدرت تبدیل کردند. قبیله قاجار، برخلاف اقوام مختلفی که از زمان صفویه به خراسان و مازندران کوچ داده شدند، با وجود اختلاف مذهبی، به دلیل سازگاری با ترکمن‌ها نشیمنگاه خود را در کرانه‌های رود گرگان حفظ کردند.

اقوام دیگری که به این منطقه کوچ داده شدند، یا در مناقشات محلی و یورش ترکمن‌ها و ازبک‌ها تحلیل رفتند و یا به زادگاهشان بازگشتند. برخی هم جذب کانون‌های قدرت همسایه شدند و از ترکیب جمعیتی منطقه خارج شدند. آنها هم که باقی‌ماندند، حتی چنانچه مانند کردان زبانشان را حفظ کردند، در انبوه ساکنان بومی چندان به شمار نمی‌آمدند.

دشت گرگان و سواحل جنوب‌شرقی مازندران پیوسته یکی از کانون‌های معارض قدرت سیاسی بوده و پس از صفویه، مهد شکل‌گیری آخرین پادشاهی برخاسته از پایگاه ایلی در ایران گردید.

منابع

- اسکندریبگ ترکمان (۱۳۵۰). *عالم آرای عباسی*. به اهتمام ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳). *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *مرآةالبلدان*. به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۳ الف). *تاریخ طبرستان*. مقدمه، تحشیه و تعلیقات میترا مهرآبادی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۳ ب). *التدوین فی احوال جبال شروین؛ تاریخ سوادکوه مازندران*. تصحیح مصطفی احمدزاده. تهران: فکر روز.
- بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین (۱۳۴۳). *شرف‌نامه؛ تاریخ مفصل کردستان*. مقدمه و تعلیقات محمد عباسی. تهران: علمی.
- بیگ‌محمدی، حسن (۱۳۸۶). *مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران*. چاپ چهارم. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

محمد رضا عسکرانی: چرایی استقرار و استمرار سکونت ایل قاجار در کرانه‌های رود گرگان (۹۰۷-۱۲۰۹ق/۱۵۰۲-۱۷۹۴م) ۱۳۵

رابینو، ه. ل (۱۳۶۵). *سفرنامه مازندران و استرآباد*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. چاپ سوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

رضایی، احمد (۱۳۸۰). «پراکندگی اقوام در مازندران و گلستان». تهران: *مجله مطالعات ملی*. پاییز. شماره ۹. ص ۲۵۷-۲۸۰.

الزویری، محبوب (۱۳۸۲). «سیاه‌پوشان شورشیان ناشناخته عصر صفوی». *مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. تهران: شماره ۷۰ و ۷۱. ص ۵۰-۵۴.

ساروی، محمدین محمدتقی (۱۳۷۱). *تاریخ محمدی (احسن‌التواریخ)*. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: امیرکبیر.

سالور، سیما (۱۳۸۹). «تاریخ‌نویسی شاهزادگان قاجاری؛ نمونه‌ای از نسب‌نامه ایل قاجار، نمونه‌ای از تاریخ‌نویسی». *مجله پیام بهارستان*، تهران: دوره دوم. سال ۲. شماره ۷. ص ۲۳۱-۲۵۲.

سپهر کاشانی، محمدتقی (لسان‌الملک) (۱۳۳۷). *ناسخ‌التواریخ؛ دوره کامل تاریخ قاجاریه*. به کوشش جهانگیر قائم مقامی. تهران: امیرکبیر.

ستوده، منوچهر. (۱۳۷۴). *از آستارا تا استرآباد؛ آثار و بناهای مازندران غربی*. چاپ دوم. تهران: معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد - انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

سیدی طباء زواره، سیدحسین (۱۳۷۷). «روند گسترش تدریجی قدرت قاجارها و تأمین وحدت سیاسی ایران». استاد راهنما دکتر رضا شعبانی، مشاور دکتر علی مصدق، گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد-تایپی).

قاضی احمد قمی (۱۳۵۹). *خلاصه‌التواریخ*. به اهتمام احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.

قربایگلو، امین (۱۳۹۰). «ایل قاجار از فروپاشی صفویان تا ایجاد سلطنت ۱۱۳۵-۱۲۱۰ق». استاد راهنما

بیگ‌باباپور، یوسف (۱۳۹۰). «معرفی نسخه خطی حقیقه‌الخبار در نسب‌شناسی ایل قاجار». *کتاب‌ماه؛ کلیات*. تهران: سال ۴. مرداد. شماره ۸. ص ۱۸-۲۱. پری، جان (۱۳۸۹). «آغامحمدخان و تأسیس سلسله قاجار». *تاریخ ایران کمبریج [جلد هفتم، قسمت دوم]؛ از نادرشاه تا زندیه*. ویراسته پیتر آوری، گاوین هامبلی و چارلز ملویل. ترجمه تیمور قادری. چاپ سوم. تهران: مهتاب.

تاپر، ریچارد (۱۳۹۱). «قبایل در قرن هیجدهم و نوزدهم؛ بخش ششم». *تاریخ ایران کمبریج [جلد هفتم، قسمت دوم] قاجاریه*، ویراسته پیتر آوری، گاوین هامبلی و چارلز ملویل، ترجمه تیمور قادری. چاپ سوم. تهران: مهتاب.

تاریخ ایران کمبریج؛ [جلد اول: سرزمین ایران]. ترجمه تیمور قادری. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.

تکمیل‌همایون، ناصر (۱۳۹۲). *خاستگاه تاریخی ایل قاجار*. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

تکمیل‌همایون، ناصر؛ بلوک‌باشی، علی؛ ططری، علی (۱۳۸۸). «گفت و گو: دیروز و امروز؛ تاریخ‌نگاری ایلات و عشایر». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. تهران: شماره ۱۴۲. ص ۸-۱۵.

حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۳۷). *فارس‌نامه ناصری*. تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر. خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴). *حقایق الاخبار ناصری*. به کوشش حسین خدیوچم. تهران: زوار.

ذبیحی بیزکی، یدالله (۱۳۸۱). «ایل قاجار در مازندران از آغاز پیدایش تا به سلطنت رسیدن آقامحمدخان قاجار». استاد راهنما دکتر ناصر تکمیل‌همایون، مشاور الهامه مفتاح، پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد-تایپی).

ناروند، رضا (۱۳۵۶). «اصل و منشأ ایل قاجار». مجله وحید. تهران: شماره ۲۱۹ و ۲۲۰. ص ۷۲-۷۸.

نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق موسوی (۱۳۱۷). تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ خاندان زند. تصحیح سعید نفیسی. تهران: اقبال.

نامی، میرزا ابراهیم (۱۳۵۵). سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان. به کوشش مسعود گلزاری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نفیسی، سعید (۱۳۳۵). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر؛ از آغاز سلطنت قاجارها تا پایان جنگ نخستین با روسیه. چاپ دوم. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.

وفایی‌نژاد، جمشید (۱۳۸۳). «منازعات مدعیان سلطنت از فتحعلی‌خان قاجار تا آقامحمدخان قاجار». استاد راهنما علاءالدین آذری، مشاور دکتر برات دهمرده، گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان (پایان‌نامه کارشناسی ارشد-تایپی).

هامبلی، گاوین (۱۳۹۱). «آقامحمدخان و تأسیس سلسله قاجار؛ بخش اول». تاریخ ایران کمبریج [جلد هفتم، قسمت دوم] قاجاریه، ویراسته پیترو آوری. گاوین هامبلی و چارلز ملویل. ترجمه تیمور قادری. تهران: مهتاب.

هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۳۸). روضة‌الصفای ناصری. تهران: خیام.

سهراب یزدانی. مشاور حسین مفتخری. گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم (پایان‌نامه کارشناسی ارشد-تایپی).

گلستانه، ابوالحسن (۱۳۴۴). مجمل‌التواریخ؛ شامل وقایع و رویدادهای سی و پنج ساله بعد از نادرشاه و ذیل زین‌العابدین کوهمره ملقب بامیر در تاریخ زندیه. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. چاپ دوم. تهران: ابن‌سینا.

لسترنج، گی (۱۳۶۷). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. چاپ سوم. تهران: علمی - فرهنگی.

متولی حقیقی، یوسف (۱۳۸۹). «تأملی پیرامون علل و چگونگی مهاجرت کردها به خراسان». مجله فقه و تاریخ تمدن ملل اسلامی. شماره ۲۳. ص ۶۸-۸۳.

مرعشی حسینی، محمدخلیل (۱۳۲۸). مجمع‌التواریخ. به اهتمام عباس اقبال، تهران: اقبال.

مشفقی‌فر، ابراهیم (۱۳۸۶). «بررسی اهداف سیاسی - نظامی کوچ و اسکان اجباری برخی طوایف ایلات ایران از اوایل قرن ۱۱ تا اواخر قرن ۱۳ قمری». مجله گنجینه اسناد. تهران: شماره ۶۷. ص ۲۵-۴۴.

مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱). مآثر سلطانیه؛ تاریخ جنگ‌های ایران و روس. به کوشش غلامحسین صدری افشار، چاپ دوم. تهران: ابن‌سینا.

مهجوری، اسماعیل (۱۳۸۱). تاریخ مازندران. تهران: نشر توس.

میرزا فضل‌الله شیرازی (خاوری) (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین. تصحیح ناصر افشارفر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - مجلس شورای اسلامی.